

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ظفر اسلام

پے

جیادہ

سن

تصنیف منشی سید ظفر علی حسنا (ظفر) خلف قاضی
سید محمد غلام علی حسنا حاکم فوجداری دیوگرہ سیوٹ
متوطن قصبہ باول علاقہ ناچہ۔
فضل المطابع دہلی طبع و کتب

بسم الله الرحمن الرحيم

خدا یا توئی مالک این جهان
خدا یا توئی موجب لفظ کن
خدا یا توئی راز حق مطلق است
توئی آفریده بصدا آب و تاب
هوید کنی ماضی و حال را
تو کرد این عجائب طلسم جهان
ز قدرت تمامی را پیدا کنی
نداری پشیم نه داری پدر
ترا حاجت بدم و یا نیست
منظا هر ترا بس درون و بیرون
تو در دل غم عشق پیدا کنی
لب لعل را لذت خموشی دهد
دل قیس مخزون را پر خون کنی
بیدار رخ شمع بکا شانه را
زوان آب را کردی در جستجو
حباب لب آب جو و بدم
به عشق تو گرد و فزون خطر آب

خدا یا توئی باد شاه جهان
خدا یا توئی واقف من و من
خدا یا توئی خالق برحق است
فلک - بحر و بر - فزه و آفتاب
شب و روز - شام و صبح سال را
عیان است پنهان پنهان عیان
حجاب عدم بس هوید کنی
نه زید و زبر را تو دار نمی خطر
ترا حاجت هیچ غمخوار نیست
ز و هم فزون و ز و هم فزون
تو بر گل عنادل رشید کنی
سر دل را لذت تمنای نهد
و در عشق لیلی تو مجنون کنی
نثار و دل و جان پروانه را
بخشش تو گرد آب را کو بکو
گه در عشق هست و گه بشد عدم
رگ نبض بسمل شده موج آب



تو درنگ پیشیده جوهر	صدف را عطا کرده گوهر
کنی خلق بے چین سیلاب را	تپد وادی برق می ناب را
دغل و انجا هرزه خیالی نیست	خرد را خدا تا رسانی نیست
نمائی تو عالم را هست عدم	پس پرده از غیب پس می دم
قلم قاصر است جان قاضی را	کنم اورا اسرار حکمت بیان
سکوت آشنای زبان کرده ام	نم اختصار بیان کرده ام
خمش می هم آواز تقریر هست	صواب اینجا بعد تقریر هست
بگویند احباب این ضرور	ظفر خواستم معافی از قصور

میناجات بدرگاه قاضی حاجت

فدائیم بر شان و احسان تو	اگهی فدائیم بر شان تو
هوا خواه غم ناز بردار عشق	عطا کن دل هر سزاوار عشق
و در گوشه محبتی کند	و در مرگ تا می پرستی کند
که دیدم بخیلان را چین چین	او حاجت مرده کان باشم حزین
شفیق رو مرگ ایمان شود	ز تن چون جدا جان بجان شود
ندیدیم گل را که بخت از دست	ز تو به شوم پاک و شوار هست
تبی دست هم رویاه پر خطا	کجا میروم غیر ازین در کجا
جگر تشنگی شاه کو شر بد	تپش در دم عشق سرور بد
غمبار ره آل حیدر بکن	مرا نقش پا مال حیدر بکن

دوم تنه پرشش خیر و شر زحیمان ندید نام باشد ظفر

نعت سرور کائنات مخیر موجودات محمد مصطفی صلی الله علیه و آله

علیه علی آل و اصحابه وسلم

بیاساتی از نوش بهیوش کن	ظفر از یک جام میوش کن
وین ترزیر الی کو تراست	لب تر شاگوی پیغیر است
برائے محمد بنی مصطفی	شده هست از نیست بشیاست
نباشد اگر ذات خیر الا حم	کجا باشد از لفظ کن کلهم
تعلی ز طنبج سے نفور	نه در دل تکلف نه در سر غرور
مقابل به اعجاز عالمیجاب	و م عیسی حسن یوسف جباب
مفسر کتاب الہی شدند	مخاطب خطاب الہی شدند
به کونین چون علم ممکن نماند	او در مکتب قاب قوسین خج اند
غلام غلامان شر مرسلان	ظفر نام خسته جگر نیم جان
شب روز بیتاب و پراضطراب	زدوری تو در بند باشد خراب
شمار در مینہ مر یاد کن	ولم را بسا خرم و شاد کن
بر اصحاب و بر ذات خیر الا نام	ہزاران درود و ہزاران سلام
بر اصحاب و بر آل خیر الا نام	ہزاران درود و ہزاران سلام

اے اے پیر و دبیران دقیقه رس واضح و لائح یاد که این کثرین عقیدت گزین خاکسار

خاکپای روزگار سید ظفر علی ظفر خلیف قاضی سید غلام علی حاکم فوجداری دیوگنده میوڑ
بن قاضی حافظ سید بہادر علی نور اللہ مرقدہ متوطن قصبہ باول علاقہ ناجہ ایڈہ اللہ
تعالیٰ باللطف انھی نجدیت جملہ اہل اسلام خصوصاً مریدان معتقدان خاندان شہ
معروض میکنند خاکسار این سخن را بزبان فارسی و عبارت سلیس مرقوم قلم اعجاز رقم کرو تا
باشد کہ ازین بیان سن از باب یقین رابطہ وصلاتی و منشیان گردد و اللہ و لی التوفیق
و کُتِبَتْ عَلَیْهِ وَ اَلِیْہِ اَنِیْبٌ وَ هُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ

بہ صدیقہ پیرایان بہار معانی و نعمہ سرا یان نکتہ دانی پوشیدہ بہادر کہ حضرت خواجہ عبداللہ بن
چشتی ثم الاجیری بتاریخ پانصد ہجری بروز چہار شنبہ در قصبہ پنجستان تولد فرمود و در سنہ
بحر الانسان سنہ ثانیۃ عالیہ بدین منظم مرقوم است خواجہ معین الدین چشتی ابن خواجہ غیاث الدین
ابن نجم اجضیا الدین بن سیر المعالی بن سید عبدالعزیز بن سیار برہمچیم بن امام موسی کاظم بن
امام حضرت جعفر صادق بن امام محمد باقر بن امام زین العابدین بن امام حضرت ابو جعفر
حسین بن اسماعیل الغالب حضرت علی بن ابی طالب۔

بہر پانزدہ سال پدر عالمقدار خواجہ صاحب بقضائی الہی رخصت فرمود یک باغ و یک
کارخانہ آب آسیا بہر کہ خواجہ صاحب در آمد یک روز حضرت ابراہیم قندوزی مخدوم
کامل گذر بہ باغ خواجہ فرمود حضرت خواجہ در آنوقت محروف آبپاشی بودند چون نظر بر ابراہیم
قندوزی افتاد و دیدند و چون خوشہ انگور پڑی و رورہ عرض نمودند کہ اگر اندک از پیراں
آسائش نمایند عین بند نوازی است ابراہیم قندوزی علیہ الرحمۃ پارہ خانیہ حضرت خواجہ را
عنایت فرمود و از خوردن آن پارہ خواجہ اجذبہ بطریق رستیت کرد و مطلقاً بیخ عرض فرمود
و نفسانی آنیہ شکرانہ بلخ و غیہ حوالہ شتریان کرو قیمتش در نہت درویشان صرف نمود

از ما و از انهم غزیت احرام مقدس شیخ تقسیم داده از نواحی سنجستان خود را
 بدارالملک سمرقند و بخارا رسانید و از مولانا حسام الدین قرآن شریف حفظ کرد و علوم
 ظاهری و سنی نگاه نمود و بعد از تکمیل جانب عراق عرب مراجعت فرمود و در قصبه هارون که نواح
 نیشابور است از حضرت خواجه عثمان هارونی حشمتی بیعت فرمود و از فیض صحبت مرشد بهر کمال
 بهره مند و در عبادت و ریاضت غرق شدند و شریعت ابا طریقت و طریقت ابا شریعت تطبیق
 داده و در وصفانشرش ساخت سلسله طریقت حضرت سلطان الهند خواجه عین الدین حشمتی علیه السلام
 این است حضرت خواجه عین الدین بیعت از خواجه عثمان هارونی و آن بیعت از حاجی شریف
 زندنی و آن بیعت از خواجه مودودی و آن بیعت از والد خود و خواجه یوسف و آن مرید از خواجه
 محمد حشمتی و آن بیعت از والد خود و احمد ایل حشمتی و آن مرید از خواجه ابوسعید شامی و آن
 و آن بیعت از خواجه شمشاد علوی و نیوی و آن بیعت از شیخ امین الدین ابومیرة البصری و
 آن بیعت از شیخ سدید الدین و آن بیعت از سلطان ابراهیم بن اوسیم طنجی و آن بیعت از
 شیخ ابوالیقین و آن بیعت از شیخ الفضل عبدالواحد و آن بیعت از شیخ حسن بصری
 انصاری علیه السلام و آن بیعت از امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب و آن بیعت از
 حضرت محمد الرسول الله صلی الله علیه و سلم

منظوم سلسله طریقت مصنف رساله

عین الدین مرید از خواجه عثمان	او از حاجی شریف بیعت است ایجا
و آن بیعت از جناب خواجه مودودی	و آن بیعت از جناب والد خود
و آن بیعت از جناب خواجه یوسف	و آن بیعت از محمد خواجه مودودی

و آن سبیت از بزرگ احمد ابدال	و آن سبیت از ابواسحاق خصال
و آن سبیت از جناب خواجہ شمشاد	و آن سبیت از امین الدین عباد
و آن سبیت از سید الدین نامی	به ابراهیم آن نوشیدہ جامی
و آن سبیت از ابوالیقین زاهد	او سبیت از ابو الفضل عبد الواحد
او سبیت از حسن صبری شاهان	و آن سبیت از امیر المؤمنین دان
و آن سبیت از محمد سرور عالم	بگویم صلی اللہ علیہ وسلم
خداوند با حق احمد و احمد	ظفر اکبر خطا عشق محبت

الغرض حضرت خواجہ عین الدین چشتی علیہ الرحمۃ بابت سال شش ماہ ریاضت مجاہد
 کرد و روز خلافت تکمیل نمود و بعد از آن سبچار پانزدہ یوم قیام فرمود از آنجا و قضیہ جیل کہ
 نواح بغداد است از حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی رحمۃ اللہ تعالیٰ فیض یافت و آتش محفل مرقوم است
 کہ خواجہ عمر بابت سال از جناب حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی علیہ الرحمۃ فیض می یافت و قضیہ جیل
 تا حال حجرہ متبرکہ حضرت عین الدین چشتی موجود است بعد از آن از جیل بہمان و از بہمان
 تبریز و استرآباد و ہرات سفر فرمود۔ نقل اسد است کہ جناب خواجہ از حضرت خواجہ عثمان
 قدس سرہ الغریز مرخص شدہ بعد قطع منازل بکعبہ اسن و امان نزول کرد و از آنجا اند
 فرستہ را قطع منازل بسیار نمودہ خود را بہ مدینہ منورہ رسانید و توجہ بہ آستان بوسی روزہ مقدس
 حضرت سلطان تخت گاہ رسالت و خاقان بارگاہ غرت و جلالت نمودہ بہ سبیت
 ای خاک بوسی درت مقصودہ صاحبکے بردن بخاک این آرزو و شکل ترا نہر شکلی
 یک روز از حضور سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم ندآمد کہ امی عین الدین بن ترا ولایت
 بہند بخشیدیم با ہمیر برو کہ جای اہل کفر و طغیان است خواجہ علیہ الرحمۃ چون حکم شنید تہقیر

و متفکر شدند که بار خدا یا مقام اجمیر کجاست و من کجا روم در اثنای این تفکر خواب غلبه کرد و حضرت عیلم رسوئی از خواب علیه الرحمته را در طرفه العین شرق تا غرب جنوب تا شمال مشاهده نمایند و یک آن از بهشتی عنایت فرمود و خواب از خواب بیدار گشته با چهل درویشان روی براه هندوستان بناده -

غزل ارمصف

ای شاه و من سلطان سرخ امیر حسین	آقای من لایق من خوابه معین الدین حسین
خوشتر بود و سخا بجبر کرم کان عطا	نخل مراد خوش چمن خوابه معین الدین حسین
گلدرسته هندوستان را خون از خورشید نه	چتر بعین سایه فکن خوابه معین الدین حسین
مرغ دلم و بحر تو بریان شده مشک نبات	وصلت علی مرغ مرغ خوابه معین الدین حسین
حلقه گوشت این ظفر و بحر حصیان خط	غرق است لکن خون خوابه معین الدین حسین

در انوقت پتهور ادالی اجمیر بود و درش در علم نجوم بهره کامل داشته بود و قتل و ازاده سال پتهور را آگاه کرده که یک درویش صاحب کرامت در ولایت تو خواهد ملکیت را سوخته کند بلکه با در پتهور علیه حضور خوابه علیه الرحمته از نجوم ظاهر کرد و حاصل امر پتهور را آن حلیه اجمیر فرستاد و حکم نافذ کرد که هر که نوادر مطابق این حلیه در هندوستان در آید فوراً امر مطلع گردانند و نوادر را بر آنجا طاعت و بجزارت جانب اجمیر بیاورند و قصه خوابه علیه الرحمته براه غزین و لاهور و دلی مانند ماه منزل نبرل قطع کرده و قضیه سمانه حوالی پشیانه ترول فرمود - ملازمین و مطالعین را می پتهور که در اینجا بودند خوابه معین الدین چشتی رحمة الله را مطابق حلیه یافت همه از راه تعلق و جاپوشی التماس کردند

که اگر بقدر و مسمیت از ورم کلبه اخزان را رشک همین سازی غایت عنایت است
 خواجہ صاحب قبه فرمود چه می بیند که جناب سول مقبول صلی الله علیه و سلم فرمودند که
 ای حسین الدین بر قول و قرار آن مردمان اعتماد مکن پس خواجہ صاحب مردمان فرمود که
 درویش در پنج توکل و جاده قناعت قدم نهاده هر منی است از اسباب نیوی شسته و سول
 بی عمل در غنایت بی غایت مسبب الاسباب بسته است این را از کس هیچ طمع و خواهش نیست
 بعد از آن آن واقعه که در مراقبه دیده بود بر یاران هم کار بکنش گف گردانید و جانب اجمیر
 راهی شدند بعد قطع منازل تباری ده ماه محرم الحرام هجری بمقام جمیر رسید قصد قیام
 فرمود ملازمین را بپتورا گفتند که ای درویش جامی دیگر تلاش کن اینجا مخصوص قیام گاه
 شتران را پتورا است خواجہ صاحب فرمود که ما را از شتران راجه چه کار الغرض خواجہ علیه السلام
 همه همراهیان بالای آن اسبها گزید و درخت قیام فرمود بعضی همراهیان بصید افگنی مشغول و
 بعضی شدند بعضی در تلاش شکار و بالاب بیله گزید و در او طهارت نمودند و بکناد فانی
 بیله صد با بتخانه اهل بنو بودند بر همان از طهارت منع کرد و ماده فساد شوند ناچار همه را
 بخضو خواجہ علیه السلام آمد تمام حالات این سخن عرض نمودند خواجہ و چهار گل به آب تاباناسار
 و بیله را بحکم آبی آب حوض و چاهات خود بخود خشک گردید حتی کلا ششیر زنان طفل دار و
 و چهار پایان محروم ماندند

سلام از مصیفت

السلام ای خواجہ مہدی الولی
 السلام ای فخر اولاد رسول

السلام ای گوشہ حب گری علی
 السلام ای قرة العین بتول

السلام ای حامی دین متین	السلام ای یاور اندوهگین
السلام ای خواجه کل خواجگان	السلام ای چاره در دهنان
السلام ای چشمه جود و سخا	السلام ای معدن فیض و عطا
السلام ای محرم راز نهان	السلام ای غمگسار یکیشان
السلام ای مالک هندوستان	السلام ای بلبل باغ جهان
السلام ای خواجه روشنفصیح	السلام ای پیر پیر ناویر
مستغنیان را توفی فریاد رس	مانیدانیم جز تو هیچ کس
<p>ای ظفر این دروکن صبح و سنا مشکلم را یا معین الدین کشا</p>	
<p>الغرض چون خبر تشریف آوری حضرت خواجه صاحب و نه برخاستن شتر از جائے خود و خشاک تن تالاب آنا ساگر و سیله راجه پتھور بشنید متحیر و متفکر بخدمت مادر رسید تمام حال عرض کرد و ادش جواب داد که آن درویش است که قبل از دوازده سال ترا آگاه کرده ام حالا این را بیچ مصائب و آلام مده بلکه تفتیش انجمن راجون ای پتھور از مادر این سخن بشنید بول و به این ستونی شده بفرع نامه بخدمت حبیب پال مستغن به امداد فرستاد اجیال را عروق غرور و حرکت آمده لغز و عناد و جلال بگردون رسانید و جواب داد که این ساحر است را بچه طعن باشند من بہتر تلبیر وافیہ این ساحر تجویز کرده ام الغرض در آن حالت اضطراب رائے پتھور او دیگر قاصد را فرستاد کہ من نزد درویش بیروم تو از تلبیر و تجا و نیرافیہ آراستہ و پیرستہ مثل برق خود را در اجمیر برسان چون پتھور از محل برآمد امر پیچیده نسبت چہ</p>	

علیه الرحمۃ تصور کرد و معاً نابینا شد خیال میبوده را از خاطر راه داشت بینا شد و غرض که
 هفت بار اینچنین بینائی و نابینائی یافت آخر الامر اراده فاسق را دور کرده و حضرت
 حضور خواجه معین الدین علیه الرحمۃ حاضر آمد چندی بعد جوگی اجیپال که در فن
 جادوگری طاق و شهره آفاق بود مع یکپنار پانصد انواع جادو و هفت صد
 اثر دہائی خوشخوار که بر هر یک ساحر سوار بود بصدک و فر جانب اجیر را ہی شده بر
 خواجه علیه الرحمۃ این اظہار شد کہ اجیپال بزور و شور می آید با وضو صاگر شنید
 مع اشباع و اتباع متحصص شدند یکایک غول ساحران نمودار شد اجیپال سحر
 آغاز کرد و یکپنار پانصد انواع جادو و پنجاه علیه الرحمۃ یکبارگی افتاده مگر آن فضل
 الہی باطل مانده و بال جان ساحران شدند ہمہ اثر دہایان آتش فشان بزرین بر
 زده یک دم مردند راجہ پتھورا و اجیپال چون این حال مشاہدہ کردند کہ مخلوق
 بوجہ نایابی آب تشنگان و گرسنگان و اقسام آلام گرفتار بی مقصود از زندگی
 بیزارند از خواجه علیه الرحمۃ عجز و انحراسی نمود خواجہ اجیپال حکم فرمود کہ چہاگل
 را بر خیمہ نرمن بیار اجیپال ہر چند طاقت نمود الا ہیچ تدبیر و علاج ندید و بہت
 آوردن چہاگل عاجز ماند روایت است کہ راجہ پتھورایکی از شادی جن نہایت
 اعتقاد داشتہ بود جن چون خبر تشریف آوری خواجہ صاحب شنید حاضر
 آمد و مشرف باسلام شد و بہ عبد اللہ موسوم گردید خواجہ صاحب یک روز فرمود
 کہ عبد اللہ چہاگل را بیار عبد اللہ چہاگل را بردوش نہادہ حاضر آورد حضرت خواجہ
 معین الدین از چہاگل قدرے آب در آنا ساگر و بیل افشانند از حکم الہی تمام
 چاہات و چشمہ جات پر آب شدند و دعا کرد ہمہ شتران راجہ کششہ بودند

از جای خود برخاسته به مشاهده این کرشمه و کرامات فحالفین گفته که افسوس
 ما تمام عمر در پرستش اجیپال و در خدمت گذاری شادی جن ضایع کردیم الا
 هیچ سود نیافتیم الا حاصل بعد مشاهدات کرامات خواجه علیه الرحمۃ قدس سره
 نقد محبت اجیپال بسکه وفاداری آرایش یافت بخدایت جناب خواجه صفا
 حاضر آمد و عرض نمود که ای خواجه من از حوادث زمان پناه بدین بارگاه
 آورده ام و در وقایع دوران این آستانه را الهجای و ملاذ خود ساخته ام
 مدعا آنکه حبس داری از میان رخت برداشته و پیوسته شرف و محال
 حاصل باشد نمی خواهم که یک دم بیهوش باشم خواجه صفا اجیپال را
 بیعت فرمود اجیپال عرض نمود آید و ارم که تا قیامت زنده مانم
 خواجه علیه الرحمۃ بدرگاه قاضی اسحاجات دعا کرد و التجار اجیپال
 پذیرا شد بعد از آن رائے پتھور را را هدایت تو بقا الی الله توبۃ
 تصو حاف بود لیکن رائے پتھور ایمان تبول نکرد و اسحاجات
 اجیپال و شادی جن صومعه سلطان الهند را بصد آرزو و منت در
 خانه شادی جن ساخته خواجه صاحب در اینجا جماعت خانه و عبادت
 خانه و باورچی خانه تعمیر ساخت آنجا که مطبخ خانه بود حال در نیجار وضه اطهر
 و قبه مقدس است از حضرت قطب الدین بختیار کاکی قدس سره
 خلیفه خواجه صاحب روایت است که شخصی بامید بیعت بجناب خواجه صفا
 در آمد خواجه صاحب از کردن بیعت انکار فرمود آن شخصی رو بر و پتھورا
 شکایت خواجه آورد و رائے پتھور اسبب نه کردن بیعت از خواجه

استفسار نمود و خواجہ فرمود کہ بسبب پیغمبرین او را در محبت قبول نکرد
 اَوَّل آنکہ او گنگا علیہم السلام است و دوم قابل طریقہ مانیست سو حکم بر لوح
 محفوظ نوشته دیدم کہ این شخص از جہان بے ایمان خواہد رفت را می پتھورا
 با سماع این سخن در ہم و بر ہم شد و گفت کہ این در ریش حالات غیب
 می گوید بگو کہ اندر میعادہ سوم از شہرم بیرون رُو و خواجہ رحمۃ اللہ رحمت او خندید
 و غصہ بر خود پیچید و گفت دیدہ باید کہ درین سہ یوم من روم دیا تو از شہم خود برین
 خواہد رفت چنانچہ اندر آن سہ سہ یوم سلطان معز الدین بن محمد بن ہام
 بال شکر جہار و سپاہ نو خوار پورش آورد و پتھورا بمقابلہ لشکر سلطان لشکر کشی
 کرد الاچہ کہ تاب پیکار نیاورد و بدست لشکریان سلطان زندہ گرفتار شد و آن شخص
 کہ برائے سمیت آمدہ بود قصد خود را بجاہ انداخت مخفی ننماید کہ از تشریف آری
 خواجہ خواجگان خواجہ معین الدین چشتی علیہ الرحمۃ تا بہفتاد و سال
 مردمان دیار و انصار از خواجہ فیض می یافت خواجہ صاحب بعد از نکاح ہفت
 سال زندہ ماند و عمر حضرت خواجہ ہشتاد و سہ سال شد الخضرین و دو ہفت
 سال می یافت۔

در مخبر الوصالین این قطعہ تاریخ وفات حضرت خواجہ معین الدین حسن چشتی سجوی
 سلطان الہند ترقیم است۔ و ہو ہذا۔

قطعہ

از جہان خواجہ بقل نہ ہو

جمعیہ ششم رجب بودہ

نود و هفت سال عمرش بود	کان زمان نقل از جهان فرمود
سال نقاش بعثت و تمکین	گو سراج جهان حسین الدین
روضه پاک اوست در اجمیر	ز ایرش جن وانرا شود و شیر

دیگر

از ظفر مصنف رساله هذا

ششصد و سی و سه بود	ز جهان خواجه سفر نه بوده
روز آدین شش حبیب بود	که آن جام وصال نوشیده
نقل نه بوده سوی خلدین	مب بر چشتیان حسین الدین

در عمر نود و هفت سال طفله
خواجه عارفین کرد سفر

و "آفتاب ملک بهند" هم تاریخ رحلت حضور خواجه علیه الرحمت
ثم الاجمیری نوشته است -

بعد از وفات بر پشانی نورانی بخط سیر این عبارت نوشته شده بود (هنا
حبیب الله مات فی حبب الله)

بعض روایت است که ولادت حضور خواجه صاحب پانصد و بیست و هفت هجری است
زین حساب عمر جناب حضور خواجه صاحب یک صد و شش سال می باشد الا
قول اول صحیح است که حضرت نظام الدین خلیفه خواجه علیه الرحمة تصحیح کرده است
هر سال در رویت هلال ماه حبیب تاریخ یکم تا شش عرس آنحضرت بمقام جمیر میرید

می باشد زائر اکثر از غیر ولایت می آیند اگر مفصل و مشرح حالات
 عرس قلم بند کنم یقین است که نسخه دیگر تیار می شود و لهذا برای ناظرین همین بس
 است واضح باد که ستیج الفضائل و المعانی من موافق الملک الاحد
 شیخ المشایخ حضور دیوان سید محمد غیاث الدین علی خان صاحب سجاول
 درگاه فلک استباه حضرت خواجه خاجگان خواجه معین الدین چشتی رحمۃ اللہ علیہ
 اند حضور مکارم ابد قرار دولت انگشیر مثل اسلامی سلاطینان ذوی الاقدار
 قدر و منزلت میکند

آلی تابو و خورشید و ماهی

چراغ چشتیان را روشنائی

غزلیات مصیفت

از برای خدامعین الدین
 روم آخر کجا معین الدین
 دارومی در نما معین الدین
 وقف را و هدای معین الدین

مشکلم را کشامعین الدین
 پیچ غیر از دوت ند دارم
 مرهم ریش خسته گان جگر
 حامی دین احمد مرسل

ظفر خسته از تومی خوا به
 مشکلم را کشامعین الدین

ای جان جهان خورشید لقا سلطان الهند غریب نواز

حشر شیعه بود و محب سخا سلطان الهند غریب نواز

منظور نظر محبوب خدا ہم نور دل آدم حوا	
ہم حامی و وقف راہ ہدی سلطان الہند غریب نواز	
خورچاک گریبان گرد اند گردید ترا یک لمحہ ہا	
بر صورت تو عالم شہید سلطان الہند غریب نواز	
تو واقف اسرار زلی ہم دانی راز مخفی و جلی	
تو معدن جود و لطف و عطا سلطان الہند غریب نواز	
دن کرچہ ہا گردید ظفر خیرینہ چہ داری مخفی سقر	
چون داری خضر راہ نسا سلطان الہند غریب نواز	

تہت نام شد

۲۶۵۰ ایک نظر ضرور دیکھیے

حضرات فاطمین ہم اور انشتاری لوگوں کی طرح جہان چین کو پسند نہیں کرتے صرف یہ کہ دنیا کا بی بیکار کا رخا زمین عربی فارسی اردو، پشتو، سندھ، و غیرہ کی مختلف کتابیں چھپنے پہنچتی رہتی ہیں۔ مفصل خبر دست ہوا کیونکہ معلوم ہو جائیگا کہ ہماری کچھ سی جہان علم و فن کی مختلف کتابوں کا بڑا ذخیرہ رکھتی ہوا اسلامی اور انگریزی مدارس کی کتابیں، مولوی علی وقس العلماء مولوی میراج محمد و شعلہ و غنی کا لبر صاحب کی تصانیف کی سلسلہ اور اکثر مشہور دلائل کو ہماری مسرت و کھفایت ملین گئے، مترجم و معارف آن مجریہ عالمین مترک مقامات کے نقشے ایسی و لندن کی بیورو عالمین و قرآن خط لکھنے کے کاغذ برافٹھے۔ دہلی کی ساخت کی مشہور چیزیں، سادہ کاری رپورٹاں، بیان، جوڑے، گھنٹے، گھڑیاں اور ان کے علاوہ دیگر ضروری چیزیں ہم کھفایت روا کر سکتے ہیں کتابوں کے علاوہ دیگر شاداری و دوست کیساتھ نصف قیمت پیشگی آئی جا بیے ہا پرچہ کے زائد کے خریدار کو پیش ہی دیا جاتا ہے جبکہ تعداد خریداری کی ہوگی اس قدر زیادہ پیش دیا جائیگا۔ نیز ہمارے مطبع میں چھپائی ہوئی ایڈیڈ و جی ہوتی جو غلطی اور محنت کا اہتمام بیع کیا گیا ہے۔ ہر قسم کی کتابیں صحیح و صحافی سے چھپاتے ہیں سب سے بڑے کلاس بات کا الزام کہ گیا ہے کہ صاحب فراموش کچھ دست میں آگئی فراموش و غلطی کیا جاتی ہیں، ہا انہیں مزید چھپائی کران نہیں چھپاتے خط و کتابت طے ہو سکتا ہے جو صاحب اپنی کتاب ہمارے مطبع میں چھپوا چکے ہوں، اگر وہ تیرے کم ہو تو کتاب کا اختتام جو لکھنا، اسطرح ہوا گا اپنے افضل اخبار دلی میں ایک ایک ہفتہ شائع کیا جائے گا۔ اگر کوئی صاحب اپنی تازہ تصنیف اپنی لاگت سے نہ چھپوا تو میرے پسند مطبع اپنی لاگت سے ہی چھپا سکتا ہے۔ اس کے لیے اور نیز زائد امور کے واسطے بذریعہ خط و کتابت تصدیق ہو سکتی ہے۔

منیر افضل اخبار دلی، حوالی خطہ خان



م ۳۳۵

DUE DATE

فلس

۲۶/۵۰

